

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۶ اگست ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۱۹

ترجمه و تفسیر سورة العلق- ۲

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (۱) (بخوان به نام پروردگارت که بیافرید)

« خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ » (۲) (انسان را از خون بسته آفریده است.)

« أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ » (۳) (بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشندهتر است)

« الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » (۴) (همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت.)

« عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ » (۵) (بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست.)

« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ » (۶) (قطعاً (اغلب) انسانها سرکش و تمرد می آغازند.)

« أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَضَى » (۷) (چون خود را مستغنی و بی نیاز ببینند.)

« إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ » (۸) (مسلاً بازگشت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود.)

« أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ » (۹) (آیا دیده ای کسی را که نهی می کند و باز می دارد.)

« عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ » (۱۰) (بنده ای را که نماز می گزارد؟)

« أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ » (۱۱) (آیا می دانی اگر بر هدایت بودی؟)

« أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ » (۱۲) (و یا به پرهیز گاری فرمودی؟)

« أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ » (۱۳) (آیا دیدی اگر تکذیب کرد و روبرتافت؟)

« أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ » (۱۴) (آیا نمی داند که خدا می بیند.)

« كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ » (۱۵) (هرگز! هرگز! چنین نیست، اگر باز نیاید، حتماً او را بکشیم از موی

پیشانی.)

« نَاصِيَةٌ كَاذِبَةٌ خَاطِئَةٌ » (۱۶) (موی پیشانی دروغگوی خطا کار).
 « فُلَيْدُغٌ نَادِيَه » (۱۷) (پس فرا خواند یاران مجلسش را).
 « سَنَدُغُ الزَّبَانِيَّةِ » (۱۸) (وما حتماً فرا خوانیم دفع کنندگان پیاده را) .
 « كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ » (۱۹) (نه چنین است ، پیروی اش ممکن ، به سجده برو و تقرب بجو) .

اهداف اساسی این سوره:

- ۱- توجه انسان به الله تعالی که او رب است و آفریدگار و ارجمند و آموزش دهنده است و کنار زننده پرده های جهل و نادانی؛
- ۲- توجه بشر به این که خداوند او را از علق آفریده است و این که او تحت ربوبیت خداوند است و حامل لوای علم و معرفت و هنگامی که خود را مستغنی می یابد فساد و طغیان می کند؛
- ۳- توجه به این که بازگشت همه چیز به سوی خداست. آغاز و انجام همه به دست او و به سوی اوست ؛
- ۴- متوجه ساختن انسان به وظایف او که باید قرائتش بلکه همه افعالش به نام خدا و در سیل هدایت باشد و دستور تقوا دهد، با حق ستیزه نکرده و به آن پشت نکند و بداند که خداوند او را می بیند (و او در محضر و مرءای خداست)؛
- ۵- ترساندن از نکال خداوند که او موی سر او را می گیرد و با حقارت و ذلت به سوی عذاب می کشاند؛
- ۶- و توجه به این که خداوند می خواهد از طغات و فاسدین پیروی نشود و بندگان خدا در پیشگاه او به خاک مذلت بیفتند و قرب و نزدیکی او را بخواهند.

تفسیر سوره:

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (۱) (بخوان بنام پروردگارت که بیافرید)

(ای محمد ! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود . آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت . آن که (همه جهان را) آفریده است .

یعنی: بخوان به نام آن که تو را پرورش داد و به مصالح و منافعت عنایت ورزید. پس این تعبیر، هم بر انس و الفت بیشتر دلالت می کند و هم بر طاعت برانگیزاننده تر است.

آری! بخوان به نام آن «که آفرید» پس خداوند جلّ جلاله خود را با این صفت برای ما وصف می کند تا نعمت آفرینش را به یادمان بیاورد زیرا نعمت آفرینش اولین نعمتها و بزرگترین آنهاست.

یعنی: ای پیامبر! بخوان به نام خداوندی که تو را آفریده است، هر چند که قبلاً نخواننده بوده ای و نه نویسنده زیرا ذاتی که کائنات را آفریده است، بر این امر نیز تواناست که قدرت خواندن را در تو ایجاد نماید. «الَّذِي خَلَقَ» از ذکر صفت تخلیق در اینجا، شاید حکمت این باشد که همچنان که بر مخلوقات انعام و احسان شده است ، از همه نخستین انعام به او اعطای شده است ، و در اینجا مفعول «خلق» یعنی آنچه آفریده شده است را ذکر نفروده به این اشاره است که همه کائنات مخلوق او تعالی باشند .

« خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ » (۲) (انسان را از خون بسته آفریده است .)

سپس در جمله خلق شدن سایر مخلوقات اشاره خاصی به خلقت انسان نموده و فرموده است که :انسان را از خون بسته آفریده ، و به تدبیر او پرداخته است باید امر ونهی کند و امر ونهی بافرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب ها انجام می شود. بنابراین، بعد از امر به خواندن، آفرینش انسان را بیان کرد.

« أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ » (۳) (بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است)

جود و احسان او فراوان می‌باشد، و از بزرگواری و احسان او این است که انواع دانش‌ها را به انسان آموخته است.

« الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » (۴) (همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت.) این نشانه اکرام و عنایت بی پایان اوست که انسان را از «لخته خونی» به شکل «انسان» در آورد، و به او خواندن و نوشتن را آموخت یگانه موجود که پیام دیگران را از طریق «خواندن» درک می‌کند و با «نوشتن» حفظ نموده و آن را به آیندگان انتقال می‌دهد و به این ترتیب از تجارب گذشتگان خویش مستفید می‌شود.

از این آیت مبارکه چند مطلب را می‌توان استنباط کرد:

«قرائت»، «علم»، «قلم» رمز بر تری و فضیلت انسان بر سایر مخلوقات.

اولین و مهمترین وسیله آموزش قلم است:

در حدیثی که از حضرت ابو هریره روایت گردیده، آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «لما خلق الله الخلق كتب في كتابه فهو عنده فوق العرش ان رحمتي غلبت غضبي» یعنی وقتی که خداوند در ازل مخلوق را آفرید، در کتابی که پیش او در عرش هست، این را نوشت که «رحمت من بر غضبم غالب است» و نیز هم در حدیثی ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اول ما خلق الله القلم فقال له اكتب فكتب ما يكون الي يوم القيامة فهو عنده في الذكر فوق عرشه» یعنی خداوند از همه آنچه را که تا قیامت بودنی بود، نوشت و این نامه پیش خداوند بالای عرض موجود است. (قرطبی)

انواع قلم:

علماء قلم را در جهان به سه نوع تقسیم می‌نمایند:

- یکی اولین قلم که خداوند آن را به ید قدرت خویش آفرید، و به نوشتن تقدیر کاینات به آن دستور داد،
- دوم قلم فرشتگان که آنان به وسیله آن تمام وقایع آینده و مقادیر آنها و نیز اعمال انسان را به آن می‌نویسند،
- سوم قلم عمومی مردم که به وسیله آن مقاصد و کلام خویش را می‌نویسند، و کتابت در حقیقت یک نوع بیان است که صفات به خصوص انسان است. (قرطبی)

امام التفسیر مجاهد از ابو عمرو نقل فرموده است که خداوند متعال در همه کاینات چهار چیز را به ید قدرت خویش آفریده است، علاوه بر اینها نسبت به بقیه کاینات فرموده است که کن یعنی باشید همه موجود گشته اند، و آن چهار چیز عبارتند از: قلم، عرش، جنت عدن، و آدم علیه السلام.

اولین علم کتابت:

علماء می‌فرمایند که: اولین فن علم کتابت به ابو البشر حضرت ادم علیه السلام آموخته شد، و اول از همه او به نوشتن پرداخت. (کعب احبار)

(کعب احبار): ابو اسحاق کعب بن ماتب الحمیری الاحبار، شخصی یهودی و مربوط قبیله ذوالکیلا از یمن بود زمانی که مسلمان شده در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب زندگی می‌کرد. او معلوماتی زیادی در کتاب یهود (اعم از عهد

عتیق ، و عهد جدید) و داستان های مربوط به پیامبران گذشته داشت. اخبار و اقوال زیادی که معمولاً به اسرائیلیات مشهور اند از وی برجای مانده است. (

وبرخی از علما فرموده اند که اول از همه فن کتابت به حضرت ادریس آموخته شد و از همه اول کاتب در دنیا ایشان می باشد. (ضحاک) و برخی دیگری از علماء فرموده اند که هرکس که به کتابت پرداخته است ، آن تعلیم از جانب الله است .

« عِلْمُ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ » (۵) (بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست .) خداوند انسان را از شکم مادرش بیرون آورد درحالی که هیچ چیزی نمی دانست و برایش شنوائی و بینائی و حواس پنجگانه اعطا فرمود و اسباب علم و دانش را برای او فراهم کرد پس به انسان قرآن و حکمت آموخت و به وسیله قلم به او چیزهایی آموخت قلمی که با آن دانش ها و حقوق ثبت می گردند . خداوندی که نعمت هائی به بندگان داده است که توان شکرگزاری آن را ندارند . سپس با توانگر کردن آن ها و روزی فراوان بر آن ها منت گذارده است .

ولی انسان به سبب نادانی و ستمگری اش وقتی خود را بی نیاز ببیند سرکشی می نماید و از پذیرفتن هدایت سرباز می زند و فراموش می کند که به سوی پروردگارش باز خواهد گشت . بلکه گاهی به جائی می رسد که هدایت را رها می کند و دیگران را به ترک گفتن آن فرا می خواند . بنابراین، از نماز خواندن که بهترین اعمال ایمان است جلوگیری می کند .

مفسرین در تفسیر « عِلْمُ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ » (به انسان چیزهایی آموخت که نمی دانست.) که این نخستین حقیقت قرآنی است که دل پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در نخستین لحظه آن را دریافت داشته است . این حقیقت، ذهن و شعور او را، زبان او را، کار و رویکرد او را بعد از آن در طول زندگانش تصرف کرد، و نخستین پایه ایمان به شمار آمد .

امام شمس الدین ابو عبدالله محمد ابن قیّم جوزیه در کتاب خود: «زادالمعاد فی هدی خیر العباد» که رهنمود و رهنمون پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در ذکر و یاد خدا خلاصه کرده است، گفته است:

پیامبر صلی الله علیه و سلم از همه آفریدگان کاملتر به ذکر و یاد خداوند بزرگوار می پرداخت. اصلاً همه سخنانش درباره ذکر و یاد خدا و پیرامون آن بود. امر و نهی و مقرراتش برای ملت، ذکر و یاد خدا بود. خبر دادنش از نامها و صفتهای پروردگار، و بیان احکام و افعال و وعد و وعیدش ذکر و یاد خدا بود. مدح و ثنای نعمتهای الهی و تسبیح و تقدیس معبودش ذکر و یاد خدا بود. درخواست و دعایش و رغبت و رهبتش ذکر و یاد خدا بود. سکوت کردن و خاموشی گزیدن او ذکر و یاد دلش از خدا بود. در هر زمانی و در هر حالی به یاد خدا و در ذکر خدا بود. ذکر و یاد خدا در حال ایستادن، نشستن، بر پهلو افتادن، گام زدن، سوار شدن، حرکت کردن، پائین آمدن، کوچیدن، و اقامت گزیدن، با نفسهایش همراه و جاری بود. هنگامی که بیدار می شد می فرمود:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ. » (حمد و سپاس خداوندی را سزا است که ما را زنده کرد بعد از این که ما را میرانده بود. زنده شدن دوباره در دست او است.)

« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْقَى » (۶) (قطعاً) اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می آغازند .)

« أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتَى » (۷) (اگر خود را دارا و بی نیاز ببیند .)

« إِنَّ إِلَهِي رَبِّكَ الرَّجْعِي » (۸) (مسلماً بازگشت) همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود (و او سرکشان و متمردان را به کیفر اعمالشان می رساند) .

« أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى » (۹) (آیا دیده ای کسی را که نهی می کند و باز می دارد .)

بازداشتن از نماز بزرگترین مخالفت با پروردگار با عظمت و مبارزه با حق است . کسی از این اعمال نیک نهی می‌کند که خودش بر هدایت نیست و دیگران را به آنچه که خلاف پرهیزگاری است فرمان می‌دهد. «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (۱۰) (بنده‌ای را چون به نماز ایستد ؟) (آیا چنین بازدارنده‌ای مستحقّ عذاب الهی نیست ؟) . «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى» (۱۱) (به من بگو : اگر (این طاعی یاغی بر راه راست و) بر طریق هدایت بود . (چه مقام و منزلتی در پیش خدا می‌داشت ؟) .

«أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى» (۱۲) (یا این که) دیگران را به جای بازداشتن از نماز و سایر عبادات) به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد (آیا این برایش بهتر نمی‌بود ؟) .

«أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (۱۳) (به من بگو : اگر تکذیب کند (قرآن و همه کتابها و چیزهایی را که پیغمبران با خود آورده‌اند) و پشت کند (به ایمان و همه کارهای خوب و پسندیده ، آیا سزاوار چه کیفری خواهد بود ، و حال و وضعش در قیامت چگونه خواهد شد ؟) .

این آیت مبارکه این مفهوم عالی را می‌رساند ، که تنها این آیت به عمل شنیع ابو جهل در برابر پیامبر صلی الله علیه وسلم محدود نمی‌شود ، بلکه همه کسانی را در بر می‌گیرد که در برابر « عبادت الله » حساسیت و ممانعت نشان می‌دهد و مانع آن می‌شوند که کسی الله را عبادت کند .

« أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى » (۱۴) (آیا او ندانسته است که خداوند (همه احوال او را می‌پاید ، و همه اعمال وی را) می‌بیند ؟ اگر از « ممانعت » خود دست بردارد ، واز « تکذیب حقیقت » و « اعراض از حق » خود داری نکند ، حتماً او را مو های پیشانی اش محکم خواهیم گرفت و به سوی جایگاه مناسبش خواهیم کشانید . آنگونه که مجرم زبون و ذلیلی را از موی های پیشانی اش می‌گیرند و به محکمه می‌کشند و مجازات می‌کند .

« كَلَّا لَنْ لَّمْ يَنْتَه لَنْسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ » (۱۵) (هرگز! هرگز ! (آن چنان نیست که او می‌پندارد) .

این آیت با توصیف « الناصیه » ، موی پیشانی به « کاذبه ، درغگو و «خاطئه» خطا کار » از جمله اعجاز های علمی دیگری قرآن عظیم الشان است .

مطابق تحقیقاتی که در اواخر قرن بیست در مورد وظایف بخش های مختلف مغز انسان توسط علماء به عمل آمده است ، علماء بدین نتیجه رسیده اند که : بخش مخصوص مغز در انسانهای جنایتکار رشد بیشتر می یابد ، این بخش مغز ، در قسمت جلوی سر وزیر موی پیشانی قرار دارد .

« نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ » (۱۶) (موی پیشانی دروغگوی خطا کار) .

« فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ » (۱۷) (بگذار او همنشینان و همجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطلبد) تا او را در جنگ با مؤمنان ، یاری بدهند) . اما ما :

« سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ » (۱۸) (ما هم به زودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم

(تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند) . فرشتگانی که سختگیر و تندخو و نیرومندند . . . در این صورت سرنوشت بیکار معلوم است ! در پرتو این سرنوشت خیالی هراس‌انگیز ، این سوره پایان می‌پذیرد با رهنمود و رهنمون مؤمن فرمانبردار بدین امر که بر کار خود اصرار و پافشاری کند ، و بر ایمان و طاعت خود ثابت و استوار بماند :

« كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ » (۱۹) (هرگز! هرگز ! از او اطاعت مکن و (به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش (سجده ببر و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیک شو .

اهمیت قلم در اسلام :

قلم ترجمان بزرگان بود قلم بهتر از تیغ برآن بود ، نسل آدم ، جهت ابراز عواطف و احساسات درونی و خواسته ها و دستورات و باز دهی اندوخته های فکری و ابراز نظرات و عقاید خویش نیازمند به ابزار و وسایلی است که عمده ترین آن ها زبان و قلم است.

گرچه از راه های دیگری نیز می توان منظور و مقصود و پیام خو درآ به هم نوعان رساند ، همچون ایما و اشاره و در آوردن صداهای شبیه صدا های حیوانات که انسان های ما قبل تاریخ از این طریق ها تبادل افکار نموده ، پیام های خود را به همدیگر می رسانیده اند ، و همچنان خنده و گریه که کودکان تا موقعی که زبان فرا نگرفته اند سرور خود را در قالب خنده ، درد و گرسنگی و تشنگی شان را با گریه به پدر و مادر و سایر اطرافیان بیان می دارند.

و گاهی هم سکوت ، اعتصاب غذا ، تحصن ، تغییر دادن قیافه و... وسیله بیان منویات و خواسته ها و نیاز های انسان واقع می شود . ولی در اکثر موارد زبان و قلم مورد استفاده قرار می گیرد و از این دو وسیله ، قلم اهمیت بیشتری دارد. چون اثرش جاودانی و ماندگار است.

بعضی از دانشمندان گفته اند : « البیان بیا نان : بیان اللسان و بیان الاقلام ، بیان اللسان قد تدرسه اللاعوم و بیان الاقلام باق علی مرّ الایام » بیان دوگونه است : بیان زبان و بیان قلم ، بیان زبان با گذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود ، ولی بیان قلم ها برای همیشه باقی می ماند.

پروردگار ما در قرآن عظیم الشان اهمیت قلم و نگارش را چنان صریح و با تأکید بیان می کند که به قلم و آنچه می نگارد سو گند یاد می کند « ن والقلم وما یسطرون » (سوره قلم/۱).

بر اهل سواد پوشیده نیست که محکم ترین و بالاترین تأکید سوگند یاد نمودن است آنهم به یک امر مهم و عظیم ، عظمت و اهمیت قلم و آنچه می نگارد در این که : سرچشمه پیدایش تمدن های انسانی ، پیشرفت و تکامل علوم ، بیداری اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهب ها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است.

گردش نیش قلم بر صفحه کاغذ ، سرنوشت بشر را رقم می زند ، لذا پیروزی و شکست جوامع انسانی به نوک قلم ها بسته است

قلم ، حافظ علوم و دانشها ، پاسدار افکار اندیشمندان ، حلقه اتصال فکر علماء ، پل ارتباطی گذشته و آینده بشر است حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است.

قلم ، انسان هائی را که جدا از هم ، از نظر زمان و مکان زندگی می کنند، پیوند می دهد.

قلم ، راز دار بشر و خزانه دار علوم و جمع آوری کننده تجربیات قرون و اعصار است، اگر قرآن به آن سوگند یاد می کند به همین دلیل است زیرا همیشه سوگند به یک امر بسیار عظیم و پرارزش یاد می شود.

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه وسلم ، کتابت شده از سوی خداوندی است که خالق قلم است و قلم و کتابت از مقوله هائی هستند که نه تنها کهنه نمی شوند بلکه هر روز جنبه هائی تازه از آنها پدیدار می گردد. سوگند خداوند در قرآن به نام قلم، گویاترین شاهد بر قداست و شرافت آن است: ن والقلم و ما یسطرون؛ ن و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت. (سوره قلم ۱) هم چنان که در نخستین ارتباط وحیانی با رسول صلی الله علیه وسلم سخن از قلم به میان می آورد: الذی علم بالقلم؛ آن که (نوشتن) به قلم آموخت. - سوره علق ۴

یکی از مهم ترین رویدادهای زندگی بشر پیدایش خط و نگارش قلم بر روی کاغذها یا سنگ ها بود که دوران تاریخ را از ماقبل تاریخ جدا کرد. قلم حافظ علوم و دانش ها، پاسدار افکار اندیشمندان و حلقه اتصال فکری علماء و پل ارتباطی گذشته و آینده زندگی بشر است و حتی ارتباط آسمان ها و زمین نیز از راه لوح و قلم حاصل شده است. برخی مفسران قلم را در آیت ۱ سوره قلم به قلمی تفسیر کرده اند که فرشتگان بزرگ خدا وحی آسمانی را با آن می نویسند و یا نامه

آدمیان را با آن رقم می زنند، ولی به باور برخی دیگر آیت مفهوم گسترده ای دارد که این تفسیر بیان یکی از مصداق های آن است، همان گونه که ما یسطرون نیز مفهوم وسیعی دارد و تمام آنچه را که در طریق هدایت و کمال فکری و اخلاقی و عملی بشر به رشته تحریر درمی آورند، شامل می شود و منحصر به وحی آسمانی یا اعمال انسانها نیست. برخی دیگر نیز سوگند خوردن خدای تعالی به قلم و آنچه می نویسند را سوگند به یکی از نعمت ها دانسته اند؛ چرا که عظمت قلم و نوشتن را برابر با کلام دانسته اند. در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای سبحان بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده. اگر قرآن به قلم سوگند یاد می کند از این روست که قلم رازدار بشر و خزانه دار دانش ها و جمع آوری کننده تجربیات قرن ها و دوران هاست و این امری بسیار پرارزش و محترم است. قلم و آنچه به وسیله آن به رشته تحریر درمی آید در واقع همان چیزی است که سرچشمه پیدایش تمام تمدن های انسانی و تکامل دانش ها و بیداری اندیشه ها به شمار می آید؛ چرا که قلم و نوشته از عظیم ترین نعمت های الهی است که خدای تعالی بشر را به آن هدایت کرده و به وسیله آن حوادث غایب از انظار و معانی نهفته در درون دلها را ضبط می کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن می تواند هر حادثه ای را که در پس پرده مرور زمان و بعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد.

نتیجه:

قلم تمدن ساز است، زبان گویای تاریخ و پل ارتباطی جوامع انسانی است، حافظ علوم و دانشها است صدق الله العظیم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

معلومات مؤجز
اسباب نزول
ابوجهل کیست
وجه تسمیه
محتوای سوره
آغاز وحی در تاریخ اسلام
ترجمه مؤجز
اهداف اساسی این سوره
تفسیر سوره
اولین و مهمترین وسیله آموزش قلم آست
انواع قلم
اولین علم کتابت
اهمیت قلم در اسلام

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه

- از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
 - فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
 - تفسیر طبری - امام المفسرین
 - تفسیر المیزان
 - تفسیر پرتوی از قرآن
 - تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
 - مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
 - جلوه هائی از اسرار قرآن حکمتیار
 - تفسیر معارف القرآن، حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
 - تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
 - تفسیر نور تألیف دکتور مصطفی خرم دل
 - تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
 - صحیح مسلم
 - صحیح البخاری